

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال هجدهم، شماره دهم، دی ۱۳۹۷، ۱۵-۲۷

ترجمه نقادانه تراث

حجت‌الله جودکی*

چکیده

تراث به مجموعه میراث ادبی و تاریخی گفته می‌شود که از نیاکان ما به ارث رسیده و طبیعتاً با حال و هوای ایشان نگارش یافته است. در طول تاریخ بر اثر تغییر و تحولاتی که در متن زبان به وجود آمده است، گاهی نگارش از نسلی به نسل دیگر دیگرگون شده و لذا فهم و درک نوشته‌های پیشینیان برای آیندگان سخت و دشوار گردیده است. هر چه متن نوشته‌شده قدیمی‌تر باشد مشکل افزایش می‌یابد. علاوه بر این، وقتی قرار است چنین متونی ترجمه شوند، مشکل دوچندان می‌شود. طبیعی است که همه افراد نمی‌توانند به سراغ متون اصلی بروند و ناچارند از ترجمه آن‌ها استفاده کنند. در این جاست که نقش مترجم به عنوان واسطه بروز و ظهور می‌کند. به میزانی که مترجم در رشته‌ای که توانمند است ترجمه کند و به زبان مبدأ و مقصد اشراف داشته باشد، ترجمه او بیش از پیش درست و روان خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، متون تاریخی، نقادانه، تراث، میراث ادبی و تاریخی.

۱. مقدمه

وقتی انسان به هر دلیلی نتواند از متن اصلی استفاده کند، به ناچار به سراغ ترجمه می‌رود. در چنین شرایطی، مترجم نقش واسطه را ایفا می‌کند تا آنچه مراد نویسنده کتاب اصلی بوده و بر قلم آورده را به خواننده انتقال دهد. از این رو، مترجم ابتدا باید متن اصلی را به درستی فهم و درک کند و سپس در قالب واژگان و جملات مناسبی متن را به زبان مادری خود برگرداند. اگر مترجم در حوزه تخصصی خودش اقدام به ترجمه کند، کار او تسهیل شده و

* کارشناس ارشد رشته تاریخ، پژوهش‌گر سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، judaki2002@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۳

ترجمه از سلامت و صلابت برخوردار می‌شود. لذا کسی که تخصصش روان‌شناسی است در ترجمه متون تاریخی به زحمت افتاده و نتیجه مطلوب را به دست نمی‌آورد و بهتر است کار ترجمه این متون را به مورخ واگذار کند و مورخ نیز به ترجمه متون غیرتاریخی نپردازد. باتوجه به این که میراث تاریخی ما بیش تر به زبان عربی و در ازمنه و امکانه مختلفی در جهان اسلام نگارش یافته است، ترجمه آن‌ها هم در مقایسه با متون معاصر دشوارتر است. به عنوان مثال، متن تاریخی که در قرون اولیه اسلامی در شمال آفریقا نگارش یافته از دیوان سالاری رومیان متأثر بوده و متن تاریخی‌ای که در همان قرون در شرق خلافت اسلامی تحریر گردیده از دیوان سالاری ایرانیان تأثیر پذیرفته و از اصطلاحات متفاوتی برخوردار است. لذا فهم اصطلاحات تاریخی به مثابه رمز موفقیت در ترجمه است. هم‌چنین اصطلاحات رایج در قرون اولیه با اصطلاحات دوران سلجوقیان متفاوت است. به همین ترتیب، اصطلاحات پیش از حمله مغول با آنچه بعد از حمله آن‌ها در ایران رایج گردید تفاوت آشکاری دارد. به عنوان مثال، اصطلاحات زیر در ادوار مختلف تاریخ ایران و اسلام، کم‌وبیش به معنای آن چه ما امروزه آن را «استان» می‌نامیم، به کار رفته است: استان، احازه، ایالت، ولایت، منطقه، جند، مخلاف، بلوک، کوره، خوره، اقلیم، دائره، تومان، و ... این اصطلاحات با وجود داشتن معنای مشترک، منشأ و داستان جداگانه‌ای دارند که مترجم حتماً باید به آن‌ها توجه داشته باشد. مثلاً، خوره به معنای استان در ایران قبل از اسلام کاربرد داشته است، مانند خوره اردشیر. اعراب این اصطلاح را معرب کرده و با عنوان کوره به کار گرفته و آن را جمع بسته و کور گفته‌اند. مخلاف به معنای استان فقط در یمن به کار رفته است^۱ و جند و جمع آن اجناد نیز به همان معنا در منطقه شام استفاده شده است. تومان به معنای استان اصطلاح برگرفته از زبان ترکی است که بعد از حمله مغولان رواج یافته است. احازه به معنای استان در منطقه عراق استفاده شده است.

قطعاً مترجمان متون تاریخی زحمات زیادی برای ترجمه آن‌ها متحمل می‌شوند و نقد برخی کارهای آنان فقط با هدف آشنایی با این دشواری‌هاست و به هیچ عنوان از قدر و منزلت ایشان کاسته نمی‌شود. در اهمیت کار سترگ ایشان همین بس که جرئت به خرج داده و به سراغ این متون رفته‌اند.^۲

با عنایت به این رویکرد، در این جا چند نمونه را بیان کرده تا اهمیت این کار دشوار را مشاهده کنیم:

واژه اشتیام و جمع آن اشاتمه یک اصطلاح تاریخی یا جغرافیای تاریخی است که در متون قدیم عربی به کار رفته است. ابن خردادبه می‌نویسد:

ترجمه نقادانه تراث ۱۷

و سئل اشتیامو البحر عن المدّ و الجزر فذكروا انه انما يكون في بحر فارس على مطالع القمر و انه لا يكون في البحر الاعظم الا مرتين في السنة مرة يمدّ في شهور الصيف شرقا بالشمال سنّة اشهر فاذا كان ذلك طما الماء في مشارق البحر بالصين و الحسر عن مغارب البحر و مرة يمدّ في شهور الشتاء غربا بالجنوب سنّة اشهر فاذا كان ذلك طما الماء في مغارب البحر و انحسر بالصين (ابن خردادبه بی تا: ۷۰).

سعید خاکرند، مترجم کتاب یادشده، در ترجمه این متن می نویسد:

و از اشتیامو بحری درباره جزر و مد پرسیدند، گفتند که در دریای فارس هنگام برآمدن ماه (جزر و مد) روی دهد، اما در دریای اعظم در طول سال تنها دو بار رخ می دهد؛ یک بار در ماه های تابستان و در شمال شرقی که به مدت شش ماه جریان مد برقرار است و در آن هنگام ضلع شرقی دریا در چین از آب لبریز شده و از جانب غربی خالی می گردد و بار دیگر در ماه های زمستان و در جنوب غربی که به مدت شش ماه جریان مد برقرار است و در این زمان مغرب دریا از آب لبریز و در چین خالی می شود. (ابن خردادبه بی تا ج: ۵۲).

حسین قره چانلو مترجم دیگری است که کتاب ابن خردادبه را از روی متن تصحیح شده دخویه ترجمه کرده است. وی در ترجمه این بخش می نویسد:

از واردشدن به دریا و از جزر و مد (آن) سؤال شده، گفته اند که دریای فارس (که دریای بزرگی است) به هنگام طلوع ماه (شب های مهتابی) جزر و مد نمی باشد مگر دوبار در سال. یک بار در ماه های تابستان از شرق به سوی شمال به مدت شش ماه مدّ می شود. در این هنگام آب دریا در مشرق دریای چین بسیار و در مغرب آن کم می گردد و بار دیگر در ماه های زمستان از غرب به جنوب برای مدت شش ماه مدّ می شود. در این هنگام آب در غرب آن دریا فزون گردد و در (کناره های) چین کم می گردد (ابن خردادبه بی تا ب: ۵۳).

مقدسی می نویسد:

و درت علی الجزيرة كلها من القلزم الى عبّادان سوی ما توّهت بنا المراكب الی جزائره و لبحجه و صاحبت مشایخ فیه ولدوا و نشؤا من ربّائین و اشاتمّه و ریاضیین و وکلاء و تجار و رایتهم من أبصر الناس به و بمراسیه و اریاحه و جزائره فسألّتهم عنه و عن أسبابه و حدوده و رأیت معهم دفاتر فی ذلک یتدارسونها و یعولون علیها و یعملون بما فیها (مقدسی ۱۳۶۱: ج ۱، ۲).

مترجم کتاب *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم* در ترجمه این فقره می‌نویسد:

من خود نیز پیرامن دو [سه] هزار فرسنگ در آن‌ها دریانوردی کردم و دورادور همه جزیره‌هایش از قلمز تا آبادان بگشتم، و این جز آنست که کشتی ما راه را گم کرد و مرا به گودابه‌ها و جزیره‌ها انداخت و من با پیران آن سامان که همان‌جا زاده، دریانورد پرورش یافته، ریاضی‌دان شده، سمسار و بازرگان بودند گفت‌وگوها کردم. من ایشان را داناترین مردم به بندرها و بادها و جزیره‌ها یافتم، از ایشان درباره راه‌ها و مرزهای آن‌جاها پرسش‌ها می‌کردم، دفترهایشان را دیدم که هم‌راه می‌داشتند، و درباره مطالبش بحث‌ها می‌کردند و بدان مطمئن بودند و آن‌ها را بکار می‌بستند (همان: ۱۵).

طبری در ذیل حوادث سال ۲۶۵ هجری می‌نویسد: «و استخلف علی الشذوذات الاشتیام الذی یقال له الزنجی بن مهربان» (طبری بی تا الف: ج ۸، ۵۴۳). ابوالقاسم پاینده مترجم تاریخ طبری این فقره را چنین ترجمه کرده است: «و سرملوانی را به‌نام زنگی پسر مهربان بر کشتی‌ها گماشت» (طبری بی تا ب: ج ۱۵، ۶۴۷۹).

کراچکوفسکی در کتاب *تاریخ الادب الجغرافی العری* می‌نویسد: «و لفظ آخر مجهول الأصل هو «إشتیام» (جمعها «أشاتم»))» (کراچکوفسکی ۱۹۶۳ م: ۵۶۸). مترجم فارسی کتاب یادشده در ترجمه می‌نویسد: نیز کلمه «اشتیام» (جمع آن اشاتم) که ریشه‌اش ناشناس است. وی در جای دیگری می‌نویسد:

بر این دریا دو هزار فرسنگ برفتم و همه جزیره‌ها را از قلمز تا آبادان دور زدم، به‌جز مسافت‌ها که کشتی ما را به جزیره‌ها و گرداب‌ها کشید و با پیرانی که به دریا زاده و به راه بزرگ شده بودند از ناخدایان و اشیامان و نمایندگان و بازرگانان دیدار کردم و دیدمشان که دریا و بندرها و بادها و جزایر آن را نیک شناسند و درباره وضع و حدود آن پرسیدم و بدیدم که در این باب دفترها دارند که مطالعه کنند و بر آن متکی باشند و به مضمونش عمل کنند (همان: ۴۴۱).

تا این‌جا مشاهده شد که مترجمان سه کتاب *المسالك والممالك ابن‌خردادبه*، *احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم*، و *تاریخ الادب الجغرافی العری* از ترجمه این اصطلاح خودداری کرده یا این‌که آن را اسم خاص تلقی کرده و به ذکر آن بسنده کرده‌اند و خواننده هم در فهم آن بلا تکلیف مانده است. البته مترجم *احسن التقاسیم* طوری نوشته که ممکن است برداشت شود وی *اشتیام* را به سمسار ترجمه کرده است! به هر تقدیر فهم این اصطلاح از خلال کتاب‌های یادشده ممکن نیست. هم‌چنین نمی‌دانیم آیا دخویه

اصطلاح یادشده را حذف کرده و جمله را با فعل مجهول شروع کرده یا این که مترجم این اقدام را انجام داده است؟ محمد محمدی ملایری شاید تنها کسی است که به تبیین اصطلاح یادشده پرداخته و در این کار موفق شده است. او در کتاب *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی* در مقاله «جست و جوی کلمات فارسی در زبان عربی»، شرح مبسوطی درباره کلمه **اشتیام**^۳ می نویسد. او بر این باور است که اصطلاح یادشده در ناوگان دریایی ایران پیش از اسلام، که بر آبراه‌های بین‌المللی سیطره داشته، به کار می‌رفته است و عرب‌هایی که به عنوان خدمه این ناوگان کار می‌کردند این لفظ را شفاهاً و هم‌راه با تغییراتی در آن به زبان عربی منتقل کرده‌اند. به همین دلیل است که زبان‌شناسان عرب آن را **عجمی** و **مغرب** می‌دانند. به نظر وی،

اشتیام کسی بوده که در کشتی صاحب امر و نهی و موردتکریم و احترام همه کارگران و کشتی‌نشینان بوده است ... چنین شخصی را در زبان فارسی کشتیان می‌نامیده‌اند و **اشتیام** هم همان کلمه است که کارگران عرب آن را به صورتی که شنیده و تلفظ آن برای ایشان آسان بوده به کار برده‌اند و وقتی پس از مدت‌ها به زبان عربی درآمده و در شعر و نثر عربی به کار رفته شکلی همانند همین کلمه یا چیزی شبیه به آن داشته است (محمدی ملایری ۱۳۷۹: ج ۶، ۶۱).

از بررسی سیر تحول و ترجمه این اصطلاح چنین نتیجه گرفته می‌شود:

- مترجم متون تراث تاریخی علاوه بر زبان‌دانی، حتماً باید مورخ باشد. همان‌گونه که مترجم کتاب جغرافیایی باید جغرافیادان و مترجم کتاب روان‌شناسی باید روان‌شناس باشد. در چنین حالتی مترجم به دلیل آشنایی با الفبا و اصطلاحات آن علم، کم‌تر به زحمت می‌افتد و با متن موردنظر به آسانی ارتباط برقرار می‌کند.
- مترجم باید در ترجمه هر بخش از متنی که ترجمه می‌کند رضایت خاطر حاصل کند که آن را به خوبی دریافته و آماده است تا محتوای دقیق کل کتاب نویسنده را تحویل خواننده کند. به عبارت دیگر، مترجم باید نخستین خواننده متن ترجمه باشد و از ترجمه‌ای که انجام داده است لذت ببرد. لذت مبتنی بر عقل به معنای خاطر جمع بودن از درستی کار انجام گرفته است.
- علاوه بر ترجمه، باید کار پژوهشی نیز در این حوزه انجام دهد، اصطلاحات را ریشه‌یابی کند، و معادل مناسب در برابر آن قرار دهد. فرق ترجمه در رشته تاریخ (ترجمه از تراث تاریخی) با دیگر متونی که در دوران معاصر نگاشته می‌شوند

این است که مترجم با متنی روبه‌رو است که سال‌ها یا قرن‌ها از نگارش آن گذشته و زبان نگارش کتاب از آن دوران تاکنون دچار تحول و تطور شده است. حتی شاید در متن موردنظر کلمات یا اصطلاحاتی باشند که متروک‌شده یا دچار تغییر محتوایی و معنایی شده‌اند. به‌عنوان مثال، وقتی اعراب به ایران آمدند، سرزمین کوهستانی «ماد» را «جبال» نامیدند. بعدها ایرانیان اصطلاح «جبال» را ترجمه کرده و آن منطقه را ایالت «کوهستان» گفتند. مدتی بعد اعراب اصطلاح «کوهستان» را معرب کرده و به آن «قوهستان» گفتند. چند قرن بعد همه این اسامی فراموش شد و ایالت یادشده را «عراق عجم» نامیدند! لذا به‌کاربردن هرکدام از این نام‌ها یادآور دوران تاریخی ویژه‌ای است که حتماً مترجم باید آن را یادآوری کند.

- اگر به هر دلیلی در ترجمه اصطلاحی با دشواری روبه‌رو شد، آن را نادیده نگیرد و حذف نکند، بلکه با بیان آن از خوانندگان کمک بطلبد تا بعدها این اصطلاح تبیین گردد. حذف چنین اصطلاحات یا کلماتی همانند حذف صورت مسئله است که قطعاً به حل مسئله کمکی نمی‌کند. ممکن است مترجم رنج کم‌تری ببرد، ولی درمقابل گنجی را هم صاحب نخواهد شد.

- نادیده‌گرفتن یا ترجمه اشتباه یک اصطلاح می‌تواند موجب بدفهمی متن شود. اصطلاحات همانند ضرب‌المثل‌ها در همه زبان‌ها وجود دارند. حتی در خود زبان فارسی هم اصطلاحاتی وجود دارد که خواننده فارسی‌زبان نیازمند فهم آن‌هاست و چنانچه آن را نفهمد، گمراه خواهد شد. مثلاً وقتی سعدی می‌نویسد: مرا در نظامیه ادرار بود/ شب و روز تلقین و تکرار بود،^۴ خواننده باید درک کند که واژه ادرار در این جا یک اصطلاح مهم است والا شعر یادشده را نخواهد فهمید.

- پسندیده این است که مترجم تراث تاریخی ابتدا به‌سراغ منابعی برود که توسط مصححان تصحیح و تنقیح شده‌اند. یکی از اشکالاتی که در ترجمه تراث بروز و ظهور پیدا می‌کند ناشی از استفاده کردن از منابعی است که هنوز تصحیح نشده‌اند. درواقع مصححان تراث تاریخی تا حد زیادی زحمت کشیده و کار مترجم را هموار کرده‌اند. به‌میزانی که متون تصحیح و تنقیح‌شده، دارای فهرست اعلام، اعم از نام اشخاص، نام مکان، نام قبایل، نام کتاب، و ... باشند، مترجم با فراغ‌بال به ترجمه پرداخته و می‌تواند سره را از ناسره باز شناسد. از این‌رو، مترجمان بزرگوار قدیمی که مجبور بودند متون پالایش‌نشده را ترجمه کنند احتمال لغزش ایشان در ترجمه بیش‌تر بوده است.

مقدسی در شرح حال خودش در کتاب *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم* می‌نویسد:

این کتاب من از سه جا بیرون آمد؛ نخست [که بیش تر بود] از آن‌ها که دیدم. دوم: آنچه از دوستان شنیدم. سوم: آنچه در کتاب‌های پیشینیان و جز آن در این باره یافتم. پس گنجینه شاهی نماند مگر آن را شناختم، با گروه‌های زاهدان در آمیختم، با اندرزرگان شهرها گفت‌وگوها کردم، تا آنچه خواستم در این باره به دست آوردم. در این راه به سی‌وشش نام خوانده شدم مانند: مقدسی، فلسطینی، مصری، مغربی، خراسانی، سلمی [مسلمی. خ ل]، مقری فقیه [فرائضی، شیخ] صوفی، ولی، عابد، زاهد، سیاح، وراق، مجلد، تاجر، مذکر، امام، مؤذن، خطیب، غریب، عراقی، بغدادی شامی، حنیفی، متؤدب، کری، متفقه، متعلم، فرائضی، استاد، دانشمند، شیخ، نشاسته، راکب، رسول (مقدسی ۱۳۶۱: ج ۱، ۶۱).

مترجم محترم این فقره را دقیقاً از روی متن عربی زیر ترجمه کرده است:

و لقد سمیت بستة و ثلاثین اسما دعیت و خوطبت بها مثل مقدسی و فلسطینی و مصری و مغربی و خراسانی و سلمی و مقری و فقیه و صوفی و ولی و عابد و زاهد و سیاح و وراق و مجلد و تاجر و مذکر و امام و مؤذن و خطیب و غریب و عراقی و بغدادی و شامی و حنیفی و متؤدب و کری و متفقه و متعلم و فرائضی و استاذ و دانشمند و شیخ و نشاسته و راکب و رسول (همان: ۴۳).

در متن یادشده، اکثر صفاتی که مقدسی بدان نامیده شده روشن است به‌غیر از صفت «نشاسته». بنده هرچه فکر کردم نفهمیدم که چرا شخصی را نشاسته نامیده‌اند. مترجم محترم نیز هیچ توضیحی در این باره نداده است، معلوم نیست که آیا خود مترجم از این تعبیر قانع شده و آن را فهمیده است یا خیر؟ این واژه فارسی است یا عربی؟ جالب این‌که دیگرانی هم که از مقدسی این فقره را نقل کرده‌اند متعرض آن نشده‌اند. کراچکوفسکی می‌نویسد:

و لقد سمیت بستة و ثلاثین اسما دعیت و خوطبت بها مثل مقدسی و فلسطینی و مصری و مغربی و خراسانی و سلمی و مقری و فقیه و صوفی و ولی و عابد و زاهد و سیاح و وراق و مجلد و تاجر و مذکر و امام و مؤذن و خطیب و غریب و عراقی و بغدادی و شامی و حنیفی و متؤدب و کری و متفقه و متعلم و فرائضی و استاذ و دانشمند و شیخ و نشاسته و راکب و رسول (کراچکوفسکی ۱۹۶۳: ج ۱، ۲۱۲).

مترجم فارسی کتاب نیز این اصطلاح را عیناً نقل کرده و درباره آن توضیحی نداده است:

به سی‌وشش عنوان خوانده شدم، هم‌چون مقدسی، فلسطینی، مصری، مغربی، خراسانی، سلمی، قاری، فقیه، صوفی، ولی، عابد، زاهد، سیاح، وراق، صحاف، تاجر، مدرس، امام، مؤذن، خطیب، غریب، عراقی، بغدادی، شامی، حنیفی، ادب‌آموز، مکاری، متفقه، متعلم، فرائضی، استاد، دانشمند، شیخ، نشسته، سوار، و فرستاده (کراچکوفسکی ۱۳۷۹: ۱۷۲).

ابوالقاسم پاینده این واژه را نشسته در برابر سوار ترجمه کرده است که ممکن است حق به جانب او باشد. البته اگر در این خصوص توضیح می‌داد، بهتر بود و راه‌نمایی ایشان گره از این مسئله باز می‌کرد. هم‌چنین پاینده در این متن بدون هیچ توضیحی واژه «کری» را به «مکاری» ترجمه کرده و متن را گویاتر کرده است. اما باز این سؤال باقی است که آیا تصمیم وی صواب بوده یا ناصواب؟ احتمال می‌رود که وی «کری» را تصحیف «مکاری» فرض کرده است! منزوی مترجم احسن‌التقاسیم «کری» را عیناً و بدون توضیح در متن فارسی آورده است.

در متن عربی بالا واژه دیگری هم وجود دارد به‌نام «دانشومند» که مترجمان فارسی به‌درستی آن را دانشمند ترجمه کرده‌اند، اما توضیحی درباره آن نداده‌اند. شاید اگر ایشان توضیح می‌دادند که واژه «دانشومند» همان دانشمند فارسی، اما به لهجه ماوراءالنهری است، ارزش کار مقدسی فراتر می‌رفت یا کسانی چون بنده آن را غلط املایی به حساب نمی‌آوردند.

جدول ۱.

مترجم	اصطلاح	توضیح
خاکرند	اشتیام	آن را اسم خاص فرض کرده است.
قره‌چانلو	اشتیام	آن را حذف کرده است.
منزوی	اشتیام	آن را حذف کرده است.
پاینده	اشتیام	یک بار آن را ترجمه نکرده و بار دیگر آن را سرملوان ترجمه کرده است.
منزوی	نشاسته	آن را ترجمه نکرده است.
پاینده	نشاسته	بدون توضیح آن را نشسته ترجمه کرده است.
منزوی	کری	آن را ترجمه نکرده است.
پاینده	کری	بدون توضیح آن را مکاری ترجمه کرده است.
منزوی	دانشومند	بدون توضیح آن را دانشمند ترجمه کرده است.
پاینده	دانشومند	بدون توضیح آن را دانشمند ترجمه کرده است.

۲. ترجمه‌های سیره ابن هشام

کتاب سیرت محمد رسول الله ترجمه فارسی کتاب السیره النبویه ابن هشام است که مسعود انصاری آن را در سه مجلد برگردانده و انتشارات مولی در سال ۱۳۹۲ چاپ کرده است. جلد نخست از تبارشناسی تا هجرت در ۶۶۱ صفحه، جلد دوم از هجرت تا خندق در ۶۹۲ صفحه، و جلد سوم از خندق تا وفات در ۷۰۶ صفحه است. متن عربی کتاب السیره النبویه را مصطفی السقا، ابراهیم الایاری، و عبدالحفیظ شلبی از اساتید کشور مصر تصحیح و شرح داده‌اند و در سال ۱۹۳۶ در این کشور به چاپ رسیده است.

کتاب سیره ابن هشام چند ترجمه فارسی دیگر دارد: نخست کتاب سیرت رسول الله ترجمه رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه) متوفی ۶۲۳ است که اصغر مهدوی تصحیح کرده و همراه با مقدمه ۲۱۰ صفحه‌ای بسیار باارزشی از ایشان و نیز مطالبی که از مرحوم مجتبی مینوی در سال ۱۳۵۰ چاپ شده است. اقدامات مصحح ارزش این کتاب را دوچندان کرده است.

کتاب سیرت رسول الله ترجمه رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه) را آقای جعفر مدرس صادقی ویرایش مجدد کرد و نشر مرکز آن را منتشر کرده است.

ترجمه دیگر کتاب السیره النبویه ابن هشام را رسولی محلاتی انجام داده و توسط انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی در سال ۱۳۹۱ چاپ و منتشر شده است. متن این ترجمه روان است، اما رویکرد شیعی بر این ترجمه سایه افکنده است.

مزایا و معایب ترجمه مسعود انصاری: مترجم محترم مبنای کار را همان چاپ تصحیح‌شده قاهره قرار داده است. گاهی (به‌ندرت) در پانویشت مطالبی را با نام مترجم افزوده است. البته پانویشت‌های کتاب اعم از پانویشت‌های مصححان و مترجم تا ۱۸۰ کتاب نخست ادامه یافته و از آن به بعد به‌ندرت پانویشت در کتاب وجود دارد. مترجم شیوه خود را از این به بعد تغییر داده است، زیرا در اصل کتاب عربی تصحیح‌شده پانویشت‌های متعددی وجود دارد که در ترجمه از آن‌ها خبری نیست، به‌نظر می‌رسد که مترجم در این قسمت تلاش کرده تأثیر پانویشت‌ها را در متن اعمال کند که کار درستی نیست، زیرا مصححان گاهی در مورد یک واژه یا اصطلاح مطالبی را از منابع دیگر افزوده‌اند که مترجم آن را در ترجمه خود تأثیر داده است، درحالی‌که ممکن است آن متن از آن ابن هشام نباشد یا اساساً با دیدگاه وی در تضاد باشد. به‌نظر می‌رسد این کار اعمال سلیقه نیست، بلکه خطا

در ترجمه به حساب می‌آید و کار درست این است که این پانوشتها عیناً ترجمه و باز به صورت پانوشت آورده شود. در مقایسه با ترجمه رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه) باید اعتراف کرد که تصحیحات مصحح، یعنی اصغر مهدوی، آن ترجمه را بسیار ارزنده کرده است.

قطعاً ترجمه اشعار کار بس مشکلی است و از این بابت کار مترجم در ترجمه آنها ستودنی است، اما گاهی متن ترجمه اشعار قابل فهم نیست!

گاهی متن ترجمه دشوار و غیرقابل فهم می‌شود، به عنوان مثال در داستان فرشتگان، جاسوسان مالک بن عوف چنین آمده است (ابن هشام ۱۳۹۲: ۳۲۲): ابن اسحاق باز می‌گوید: امیه بن عبدالله بن عمرو بن عثمان برای من روایت کرده که به او گفته‌اند که مالک بن عوف از افراد خود کسانی را برای جاسوسی فرستاد و وقتی به نزدش بازگشتند، بند از بندشان گسسته بود و مالک گفت: وای به حالتان، شما را چه شده است؟

گفتند ما مردانی سپیدپوش را دیدیم که بر اسبانی ابلق سوار بودند. سوگند به خداوند نتوانستیم جلوی خود را بگیریم و بلایی بر سر ما آمد که می‌بینی و آن را از چهره‌اش برداشت، مگر تازمانی که خواسته خود را به انجام رساند.

همان‌گونه که می‌بینیم، جمله آخر نامفهوم است؛ چه کسی چه چیزی را از چهره‌اش برداشت؟ وقتی به متن عربی رجوع کردم، دیدم مترجم محترم متن را به درستی ترجمه کرده و اشکال کار او این است که این متن نامفهوم را بدون توضیح رها کرده است. او حداقل باید توضیح می‌داد که متن اصلی ایراد دارد! وفاداری به متن قطعاً کار پسندیده‌ای است، اما ترجمه را به شکل یادشده انجام دادن هم آن را از حیث انتفاع می‌اندازد! در ذیل به برخی از موارد اشکال در ترجمه اشاره می‌شود:

«آن‌گاه درحالی که امیه بن ضفاره، برادر خصیبی مقتول را با خود به هم‌راه داشتند» (همان: ج ۳، ۵۷۳): واژه «خصیبی» قطعاً به ترجمه و توضیح نیاز دارد.

«صاحب یاسین» به «حضرت یاس» ترجمه شده است. درحالی که یاسیکی از ترجمه‌های یاسین است و در این مورد به توضیح نیاز است (همان: ۴۵۳).

«وقتی جعفر و یارانش شهید شدند، رسول خدا (ص) به نزد من آمد و من چهل پوست تر نهاده بودم»: جمله آخر ثقیل است و منظور این است که من چهل پوست را تازه دباغی کرده بودم (همان: ۲۳۵) و خمیرم را گرفتم و تن فرزندانم را شستم. منظور این است که خمیرگیری کردم و سپس تن فرزندانم را شستم (همان).

مردم سپاهیان را به باد شماتت گرفتند و می‌گفتند: ای کسانی که از معرکه گریخته‌اید شما از نبرد در راه خدا گریخته‌اید. متن عربی اینست: و جعل الناس یحئون علی الجیش التراب، و یقولونیا فرار، فررتم فی سبیل‌الله! که ترجمه آن می‌شود: مردم به‌روی سپاهیان خاک می‌پاشیدند و می‌گفتند: ای فراریان، شما از نبرد در راه خدا فرار کردید (همان: ۲۳۸).

«در آن شب که در وتیر به آنان شبیه خون زدند» (همان: ۲۵۰): در جاهای دیگر هم «شبیه خون» آمده است که «شیخون» درست است.

«بنی اسود بن رزن در زمان جاهلیت دو دیه، دو دیه پرداخت می‌کردند و ازاین‌روی به‌خاطر برتری و فضلشان درمیان ما "دیة دیة" خوانده می‌شدند» (همان: ۲۴۹). مفهوم این جمله چیست؟

«پیمان حضرمی در آن روزگار با اسود بن رزن بود». این جمله ترجمه متن عربی زیر است: «و حلف الحضرمی یومئذ إلى الأسود ابن رزن». این ترجمه مفهوم نیست (همان). «وقتی بنی بکر و خزاعه از هم‌دیگر پشتیبانی کردند». متن عربی این است: «فلما تظاهرت بنوبکر و قریش علی خزاعة». ترجمه درست این است: «هنگامی که بنی بکر و قریش علیه خزاعه هم‌دست شدند» (همان: ۲۵۴).

و سرانجام این‌که مترجم در همه موارد در ترجمه «قال ابن اسحاق» می‌نویسد: «ابن اسحاق می‌گوید»، درحالی‌که علت ترجمه فعل ماضی را به‌معنای مضارع توضیح نداده است.

این کتاب در مقایسه با ترجمه رسولی محلاتی ارزش کم‌تری دارد، زیرا متن ترجمه رسولی محلاتی، باوجود کاستی‌ها، بسیار روان و خوش‌خوان است! این ترجمه نیازمند بازبینی و مقایسه با متن اصلی کتاب است.

۳. نتیجه‌گیری

ترجمه متون کهن تاریخی خدمتی بزرگ به همه طالبان دانش است که قادر نیستند به‌دلیل مشکل زبان از این میراث عظیم استفاده کنند. باوجود این به‌دلایل متعدد، ترجمه متون کهن و حجیم تاریخی صددرصد برابر با اصل نیست، ممکن است ترجمه چند سطر عمل آسانی باشد، اما ترجمه یک کتاب چندجلدی، که نویسنده آن فاصله زمانی و جغرافیایی با عصر حاضر دارد، کار دشواری است و همه کسانی که این متون کهن را به‌مثابه سند تاریخی

می‌بینند باید به جای ترجمه از اصل آن‌ها استفاده کنند. نکته دیگر این که مترجمان این آثار نباید ترجمه خود را کاملاً درست و در حد کمال بدانند و باید از نقدهایی که بر کار ایشان وارد می‌شود استقبال کنند تا ناخالصی کار ایشان برطرف شده و در نهایت ترجمه ماندگار و نزدیک به متن اصلی فراهم آید. نقد در هر مرحله‌ای کاری حیاتی و راه‌گشا به حساب می‌آید، لذا مترجم در کار خودش باید به متن تاریخی رویکرد نقادانه داشته باشد و هرآنچه را که نویسنده گفته است به راحتی نپذیرد و تازمانی که رضایت خاطر از نوشته‌های مؤلف پیدا نکرده، به تحقیق و نقد ادامه دهد. شکی نیست که انسان به دلیل این که همه چیز را نمی‌داند و محدود محسوب می‌شود، امکان خطا در کار او همواره وجود دارد. مؤلفان بزرگ گذشته نیز از این قانون مستثنی نیستند و باید احتمال سهو و خطا در کار ایشان را در نظر گرفت. گاهی مترجمان متون تاریخی به صرف این که مؤلف شخص بزرگ و دانشمندی بوده است، سهو در کار او را نادیده می‌گیرند و هرآنچه را نویسنده درست تشخیص داده صواب می‌پندارند^۵ و از کنار خطا و لغزش ایشان رد می‌شوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مترجم محترم احسن‌التقاسیم «مخالیف» جمع «مخلاف» را «روستاها» ترجمه کرده است (مقدسی بی تا: ج ۱، ۲).
۲. کسی که تاکنون یک صفحه هم ترجمه نکرده است می‌تواند خود را مصون از خطا در ترجمه بدانند و به این کار افتخار کند و بر دیگران بتازد. ولی قطعاً او هرگز با بزرگانی که به استقبال خطر رفته‌اند مقایسه نخواهد شد. گاهی برخی از دوستان بر مترجمان بزرگی چون ابوالقاسم پاینده خرده می‌گیرند، درحالی که همت آن را ندارند تا اندکی از ترجمه‌های وی را بخوانند!
۳. این مقاله نخستین بار در جلد اول یادواره دکتر محمود افشار از صفحه ۱۳۹ تا ۱۷۳، در سال ۱۳۶۲ چاپ شده است (محمدی ملایری ۱۳۷۹: ج ۶، ۳۷-۶۱).
۴. این شعر در کتاب بوستان سعدی، باب هفتم، «عالم تربیت» آمده است. اصطلاح «ادرا» به معنای «ماهیان» و «شهریه» است. «شهر» به معنای «ماه» است و شهریه حقوقی بود که به دانش‌آموزان یا طلاب می‌دادند. سعدی در این شعر می‌گوید که چون ناراحتی از بابت معاش ماهیان نداشته، شب و روز کار اصلی او درس خواندن بوده است.
۵. بنگرید به ازدی ۱۳۸۹: ۶۳-۶۸ در نقد کتاب لهوف. کتاب لهوف توسط چند مترجم مختلف ترجمه شده، اما مترجمان به راحتی از کنار خطای آشکار مؤلف گذشته‌اند. در متن ترجمه آمده است:

ترجمه نقادانه تراث ۲۷

غزوه نهاوند بود یا غزوه دیگر، ما و دشمن در مقابل هم صف آرایی نمودیم و هردو صف آنچنان بود که من درازتر و پهن تر از آن صف ندیده بودم و سپاه روم پشت‌ها به دیوار شهر خود تکیه داده و آماده جنگ بودند، که مردی از ما به سپاه دشمن حمله کرد و الی آخر.

خبرسازان فکر نکرده‌اند که رومیان را به غزوه نهاوند چه کار، نهاوند در غرب ایران واقع شده است. جالب این که مترجمان مقتل لهوف هم هیچ کدام متعرض این نکته نشده‌اند و پیرامون آن توضیحی ارائه نکرده‌اند!

کتاب‌نامه

- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (بی تا الف)، *المسالک و الممالک*، بی جا.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (بی تا ب)، *المسالک و الممالک*، ترجمه حسین قره‌چانلو، بی جا.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (بی تا ج)، *المسالک و الممالک*، ترجمه سعید خاکرند، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ابن هشام (۱۳۵۰ ق)، *سیرت رسول الله*، ترجمه رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه) با تصحیح و مقدمه اصغر مهدوی، تهران: خوارزمی.
- ابن هشام (۱۳۹۱ ق)، *زندگانی حضرت محمد (ص): خاتم النبیین (ص)*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: فرهنگ اسلامی.
- ابن هشام (۱۳۹۲ ق)، *سیرت محمد رسول الله*، ترجمه مسعود انصاری، تهران: مولی.
- ابن هشام (۱۹۳۶)، *السیره النبویه*، تصحیح مصطفی السقا، ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلبی، مصر.
- ازدی، ابومخنف لوط بن یحیی (۱۳۸۹ ق)، *مقتل الحسین*، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: فهرست طبری، محمد بن جریر (بی تا الف)، *تاریخ طبری*، تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم، القاهرة: دار الکتب العربی.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا ب)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹ ق)، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۹۶۳ م)، *تاریخ الادب الجغرافی العربی*، تعریب صلاح‌الدین عثمان هاشم، القاهرة.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹ ق)، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، تهران: توس.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱ ق)، *أحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- مقدسی، محمد بن احمد (بی تا)، *أحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: کوش.

